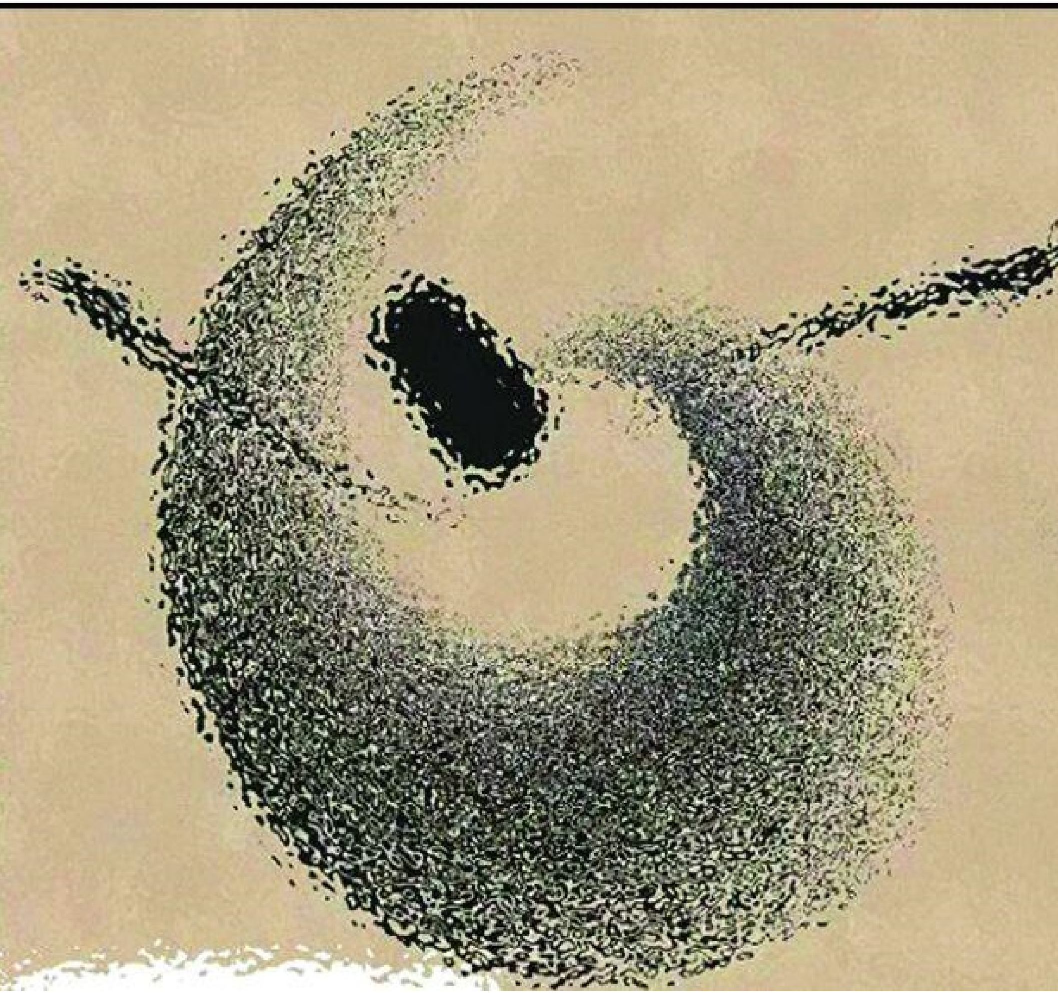
سماعِ بر دار

محمّد خدادادی

مجموعه رباعی عرفانی



بسم الله الرحمن الرحيم

سماعِ بر دار

مجموعه رباعی عرفانی

یادداشت نو
NEW NOTES

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: خدادادی، محمد، ۱۳۵۹ –
عنوان و نام پدیدآور: سماع بر دار: مجموعه رباعی عرفانی/ محمدخدادادی.
مشخصات نشر: یزد: یادداشت نو، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ٥٤ ص؛ رقعی١٤ ×٢٠ س‌م
فروست: انتشارات یادداشت نو. شعر؛ ۲۳.
شابک: ۹۷۸-٦٢٢-٦٤٧٩-٢٥-٧
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
عنوان دیگر: مجموعه رباعی عرفانی
موضوع: شعر فارسی-- قرن ١٤
موضوع: Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره: PIR ٨٣٤٢
رده بندی دیویی: ١/٦٢فا٨
شماره کتابشناسی ملی: ٦٠٥٦٩٠٢

سماعِ بر دار

مجموعه رباعی عرفانی

دکتر محمّد خدادادی

سماعِ بر دار

دکتر محمّد خدادادی

(عضو هیأت علمی دانشگاه یزد)

سلسله انتشارات یادداشت نو:٤٤

مجموعه شعر: ۲۳

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: **۱۰۰۰** نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

مدیر اجرایی: محمد صادقی رنجبر

لیتوگرافی و چاپ: چاپ تحریر

شابک: ۹۷۸-٦۲۲-٦٤۷۹-۲٥-۷ ISBN: 978-622-6479-25-7

دفتر یادداشت نو: یزد، میدان مارکار، کوچه جنب بانک ملی، پلاک ۳۳

صندوق پستی: ۸۹۱۳۸۷٤٦٦٦ ۰۳٥۳٦۲٥۳۹۱ تلفن

تقدیم به

حضرتِ یار

فهرست

محمّد خدادادی

درآمد

وجودِ بی‌نهایت
وجود بی‌نهایتِ شعورمند
وجود بی‌نهایت شعورمندِ زیبا
بر حُسن خویش نظر کرد، عشق پدیدار شد.

ابتهاجِ عشق، شوقی برانگیخت، شورِ هستی برپا شد. زمزمهٔ عاشقی و معشوقی، سرود عشقبازی خواند. زیبایی و دانایی، به عشق انجامید و کمالِ عشق، به ظهور و رسوایی. و اگر نبود عشق، نبود هرچه بود.

و عشق، آینه‌ای طلب کرد تا روی خود ببیند. و تَک‌آینه‌ای نهاد، به وسعتِ چشمانِ بی‌نهایتش. آینه‌ای تمام‌نما. آینه‌ای تنها، چون خویش. و حُسن بی‌پایان، در آن تنهاترین آینه، به بی‌کران‌ترین صورت، پدیدار شد.

«آن پادشاه اعظم، در بسته بود محکم
پوشید دلق آدم، ناگاه بر در آمد».

آنگاه، آینه‌های دیگـر را جلـوه‌گـر سـاخت، روبـه‌روی آن تنهاترین آینه، تا حُسن بی پایانش، بـی پایـان‌تـر شـود! آن آینه‌ها نیز، زیبایی طلب کردند و هر یک، به قدر خـویش، زیبا شدند. وجود عاشق در آینهٔ معشوق جلـوه‌گـر شـد و نور حُسنش در آینه‌ها تابید.

کمالِ حُسن، کمالِ عشق شد و کمالِ عشق، کمالِ ظهـور و کمالَ عشقبازی، کَه از خویش گذشتَن است.

و آن‌گَه، عشقبازی آغاز شد و امتحان و محنت پدیدار؛ کـه محبّتِ بی محنت، دعوی است و عشقِ بی امتحان، گـزاف و لاف.

و کدام واژگان را تابِ شرحِ عشق است؟ و کدام جان‌ها را توانِ درک آن؟

آنگاَه، بی‌قراری آغاز شد،

و قرار.

شوریدگی آغاز شد،

و آرامش.

و اضداد در هم تنیدند؛ چه، در عالَم بی‌رنگی، رنگِ عشـق نمود ندارد و مرغِ عشق، سرود نمی‌خواند. عالَمی شوریده باید تا شور عشق، هویدا شـود، و آینـه‌ای عاشـق بایـد تـا جمالِ عشق را در آشفتگی، دَریابد و دُریابد.

و تا ابَد و از ازل؛ هماره عشق، هماره عشق، هماره عشـق. در ظهور و در خفا؛ در زنـدگی و در مـرگ؛ در بیـداری و در خواب. سریان دارد عشق، جریان دارد عشق.

و در لحظه‌هایی ناب، گاهی، شاید، در جذبهٔ نگاهی، و یـا در خلوص آهی، شبنمی از عشق را درمی‌یابند و می‌ریزنـد در قلبِ قالب‌هایی که گاه، شاید، «رباعی» شوند، و دل‌های پاره پارهَ از عشق را، التیام.

محمّد خدادادی

یزد– ۱۳۹۸

۱

آیینهٔ جان، پر از غبار است هنوز
تصویر دلم، تیره و تار است هنوز

در وسوسهٔ وصالِ یک جامِ شهود
حلاجِ دلم در انتظار است هنوز

۲

حلاجِ مرا دوباره بر دار زدند
اعلامیه‌اش را همه جا، جار زدند

در قتلِ «حسین»، جملگی همدستند
امّا همگی دست به انکار زدند

۳

هستی، همه جلوهٔ رخِ یار من است
گیسویِ حبیب، حلقهٔ دار من است

از پرتوِ دوست، هر کسی در کاری است
«منصور» شدن، نهایتِ کار من است

٤

وقتی که خدا عاشقِ زارت باشد
اندوه و بلا در انتظارَت باشد

حلاج شدن چه‌قدر لذّت‌بخش است،
وقتی که خدا حلقهٔ دارت باشد

۵

آن را که به سَر، عشقِ رخِ دلدار است
تاوانِ محبّتش، طنابِ دار است

خونی که ز چشمِ یار من می‌ریزد:
حلاج و حسین و میثم تمّار است

٦

ای دوست، دَمی فرصتِ دیدار بده
مستی ز میِ بادهٔ عطار بده

فارغ ز امید و بیم و تردیدم کن
حلاج‌وشانه رقصِ بر دار بده

۷

لب بر لب و رخسار به رخسار خوش است
در لحظهٔ مرگ، بوسهٔ یار خوش است

در گوشهٔ خانقاه مردن خوش نیست
حلاج صفت، سماعِ بر دار خوش است

۸

بر خود نظری کردی و عاشق گشتی
معشوقِ نهانیِ حقایق گشتی

چون اوج و کمالِ عشق، بی‌خویشتنی است
از خویش گذشتیَ و خلایق گشتی

۹

بر خویش نظر کرد خدا، عاشق شد
بر آینهٔ جمالِ خود، ناطق شد

از پردهٔ غیب، مظهرش بیرون زد
در جلوه، «أنا الْخالقُ و الرّازق» شد

۱۰

از عشق، یکی اشک، بر آن گونه چکید
تصویرِ جمالِ خویش در قطره بدید

بر قطرهٔ اشکِ خود، نظر کرد خدا
از پرتوِ آن، هر دو جهان گشت پدید

۱۱

آن ذاتِ نهان، دوباره پیدا شده است
از شدّتِ شور و شوق، شیدا شده است

تا آینهٔ جمالِ خود را بیند
از عشقِ رخَش، جهان هویدا شده است

۱۲

حق خواست که تا جمالِ خود را بیند
در آینه‌ای کمالِ خود را بَیند

در مظهرِ عاشقان تجلّی فرمود
تا قامتَ بی‌مثالِ خود را بیند

۱۳

هرچند جهان، جلوهٔ ذاتِ ازلی است
مرآتِ جمالِ خالقِ لَمْ یَزَلی است

حق، آینهٔ کامل و صافی می‌خواست
آن آینهٔ خدا نما، ذاتِ «علی» است

۱٤

در وصف تو آمد، به حقیقت، «لولاک»
از عشقِ تو آفریده حق، این افلاک

تو «فاطمه‌ای»، تجلّیِ ذات و صفات
از فهمِ تو قاصر آمده هر ادراک

۱۵

از بهر محبّتت جهان بر پا شد
از جلوهٔ رویت دو جهان شیدا شد

چون خواست خدا کمالِ خود را بیند
در آینهٔ جمالِ تو پیدا شد

۱٦

روىِ تو مرا حجّتِ اثباتِ خداست
عاشقَ نشدن به چشمِ تو عينِ خطاست

جز گنجِ غمت كه دولتِ جاويد است
باقى همه رنجِ بى‌خود و بادِ فناست

۱۷

آوازِ لبت، مرا چو «برهان» شده است
دیدارِ رُخَت، معنی «عرفان» شده است

در هر سخن تو دَه «فتوحات» نهان
در چشمِ تو صَد «فصوص» پنهان شده است

۱۸

چشمانِ خدا مرا تماشا می‌کرد
با عشق به من ترانه انشا می‌کرد

گفتم که خداست، عاشق من شده است!
می‌دید دل و دوباره حاشا می‌کرد

۱۹

هستی، همه محصولِ محبّت باشد
زین‌روست که جایِ غَم و محنت باشد

تا عاشقِ راستین هویدا آید
رسوا شَود آنکه اهلِ غفلت باشد

۲۰

ای کاش رها ز بندِ هستی باشیم
فارغ ز حجابِ خودپرستی باشیم

آزاد و رها بسانِ «شمسُ الحقِ دین»
در رقص و سماَع و شور و مَستی باشیم

۲۱

بی‌هوش‌تر از هوش‌تر از هوشم کُن
افتاده و دَنگ و مست و مدهوشم کُن

چون مست‌تر از مست‌تر از مست شدم
من را بکش و دست در آغوشم کُن

۲۲

من از تو شرابِ بی‌کران می‌خواهم
مستی ز میِ پیرِ مُغان می‌خواهم

گر قیمتِ این شراب، جانم باشد
این مرگِ مُغانه را به جان می‌خواهم

۲۳

امشب زِ سرایِ غم، گذر خواهم کرد
در عالمِ عشق، شور و شَر خواهم کرد

ساقی اگرم فرصتِ مستی بدهد
بنیاد جهان، زیر و زبر خواهم کرد

۲٤

آوازِ دف و نالهٔ تنبور خوش است
آوایِ سه تار و نغمهٔ شور خوش است

از گندم و سیب یاد کردن خوش نیست
از تاک بگو، که آبِ انگور خوش است

۲۵

ای عشق! نوایِ سازِ تنبورت کو؟
آن کف زدن و ترانه و شورَت کو؟

خنجر بکش و سَرِ غم از بیخ بِبُر
برخیز و برقص! آبِ انگورت کو؟

۲۶

چندی است مرا جهان، گلستان شده است
زندانِ وجودِ من، چو بُستان شده است

چون «یار» به لطفِ خود «نظر» فرموده،
آن شهرِ خراب، «طاقْ بُستان» شده است

۲۷

چندی به جهانِ آب و گِل مهمانیم
از حادثهٔ «وجودِ» خود، حیرانیم

افسوس به جایِ کشف و ادراکِ «وجود»
در بی‌خبری محض، سرگردانیم!

۲۸

گفت: «*آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟*»
افسوس، ندانست که پاسخ اینجاست

موجی فوران کرد ز دریایِ «وجود»
چرخی زد و برگشت که اَصلش دریاست

۲۹

به عین‌القضات

از عشق، مرا به شمع، آذین کردند!
این کار، برایِ رونقِ دین کردند!!

در جشنِ سی و سه سالگی‌ام، من را
با آتش کِینه، شمع‌آجین کردند

۳۰

به شیخِ اشراق

از مَشرقِ او، نوایِ جان می‌آید
صد حکَمت و پندِ خسروان می‌آید

از پُشتِ تمامِ حرفهایِ گرمش
آوازِ پَرِ فرشتگان می‌آید

۳۱

مردی به مقامِ خویشتن بینا شد
اسرارِ ازل برای او پیدا شد

از «مدرسه» و «منبر» و «سجّاده» گذشت
پیوست به شمسِ دین و «مولانا» شد

۳۲

به استاد همایی

گفتم چه کسی مَردِ خدایی باشد؟
آزاد زِ بندِ خودنمایی باشد؟

از عالَمِ غیب، «پیرِ دُردی کشِ ما»،
گفتا که جلالِ دین، همایی باشد

۳۳

تا چند سمومِ کینه در جامِ عَسَل؟
تا کی به هوایِ ناقه‌ای جنگِ جَمَل؟

من خسته شدم زِ حرف؛ دیگر کافی است.
مفعولُ مفاعیلُ مَفاعیلُ فَعَل

٣٤

این شکوه و آز آلِ آدم تا کی؟
این نا خوشی و غُصّه و ماتم تا کی؟

گر معتقدی که این جهان بر باد است،
برخیز و برقص! زاری و غم تا کی؟

۳۵

هربار به صورتی نمایان شده‌ایم
مهمانِ تجلّیاتِ رحمان شده‌ایم

در سیر ظهور، جامه‌ها پوشیدیم
این‌بار شکفته‌ایم و انسان شده‌ایم

۳۶

مستم، مستم، دوباره امشب مستم
از زندگی و مرگ و قیامت رستم

بنیادِ وجود را به هم می‌ریزم
گر ساقی چشمِ او نگیرد دستم

۳۷

دیوانه و مست و دَنگ و شیدات منم
مجنون و خراباتی و رسوات منم

محبوب و مُحبِ ذاتِ یکتات منم
فارغ ز حیات و مرگ و عُقبات منم

۳۸

آزاد و رها ز «کینه» و «آز» شدم
«زنجیر» و «قفس» شکستم و باز شدم

زان روز کزین دو «دیو» آزاد شدم
با حضرتِ عشق، محرم راز شدم

۳۹

هر کس که شبی به بوسه‌ات مهمان شد
استاد خداشناسی و عرفان شد

گر کافرِ مطلقی، نگاهت را دید
از کفر رهید و مظهر ایمان شد

٤٠

حلاج خدا شد یا خدا شد حلاج؟
آیینهٔ صاف کبریا شد حلاج

چون دوست ارادهٔ تجلی فرمود؛
بر دارِ ظهور، حق‌نما شد حلاج

لب بر لب و رخسار به رخسار خوش است
در لحظهٔ مرگ، بوسهٔ یار خوش است

در گوشهٔ خانقاه مردن خوش نیست؛
حلاج صفت، سماعِ بر دار خوش است

یادداشت نو

ISBN: 978-622-6479-25-7

9 786226 479257